

# بررسی و نقد مهم‌ترین عقاید اباضیه و مقایسه آن با عقاید امامیه

مصطفی جعفرطیاری\*

محمدعلی شبانی\*\*

## چکیده

این مقاله عقاید اباضیه و عقاید شیعه را در نه محور بررسی می‌کند. در کشور عمان مذهب غالب، اباضی است. هرچند عمان مرز مشترکی با ایران ندارد اما در نزدیکی کشور ما واقع است. هدف از این مقاله بیان مشترکات اعتقادی و نزدیک‌ترشدن به همدیگر است. این مقاله نه عقیده از عقاید اباضیان و شیعیان را می‌کاود، البته به صورتی که برای اباضیان اهمیت دارد. اصول نزد اباضیه ترتیب خاصی ندارد در حالی که امامیه برای آن ترتیب خاصی قائل‌اند. بنابراین، از توحید شروع می‌کنیم و بعد عدل، ایمان و کفر، کفر نعمت، رؤیت خداوند متعال در قیامت، خلق قرآن، خروج بر امام ظالم، و تولا و تیرا را می‌کاویم، حال آنکه امامیه اصول را پنج چیز می‌دانند و برای آن ترتیب خاصی قائل‌اند. در این میان گاهی به عقاید دیگر مذاهب نیز اشاره‌ای گذرا کرده‌ایم.

کلیدواژه‌ها: اباضیه، عقاید اباضیه، عقاید امامیه، امامیه، عقاید.

---

\* استادیار دانشکده شیعه‌شناسی، دانشگاه ادیان و مذاهب قم Jafartayari@Urd.ac.ir  
\*\* دانشجوی کارشناسی ارشد شیعه‌شناسی، گرایش فرق تشیع، دانشگاه ادیان و مذاهب قم  
shabaniiranin@gmail.com

## مقدمه

در روزگاری که دشمنان سعی در تفرقه بین مسلمانان دارند و می‌خواهند با دورتر کردن مسلمانان از یکدیگر میان آنها حکومت کنند باید هرچه بیشتر نکاتی را بیان کرد که به وحدت کمک می‌کند. از ارکان مهم هر مذهبی اصولی است که به آن پای‌بند است و بر اساس آن برنامه‌های خود را پیش می‌برد و تخطی از این اصول باعث بیرون رانده شدن از آن مذهب می‌شود. اباضیان نیز به عنوان شاخه‌ای از خوارج، اصولی دارند و به آن پای‌بندند و چون در فروع نیز شباهت‌های بسیاری به شیعه دارند (مثلاً تکتف را برخلاف اکثریت اهل تسنن مستحب نمی‌دانند و ...) در اصول نیز شباهت‌های بسیاری به امامیه دارند. به همین دلیل، در این مقاله، اصول عقاید این دو مذهب را مقایسه می‌کنیم تا با مشخص شدن شباهت‌ها زمینه بیشتری برای نزدیک شدن به یکدیگر فراهم آید.

در لابه‌لای آثار، مخصوصاً آثاری که درباره اباضیان نوشته شده، گاه به این مقایسه اشاره شده و گذرا رد شده‌اند، اما به طور خاص در مبحثی جداگانه به آن نپرداخته‌اند. این مقاله دارای پنج بخش است؛ در بخش اول، به چگونگی پیدایش اباضیه پرداخته شده که از خوارج نشئت گرفته‌اند؛ در بخش دوم، به رهبران مهم و اصلی اباضیه اشاره شده است؛ بخش سوم جغرافیای اباضیان را به اختصار بیان می‌کند؛ بخش چهارم، که مقصود بحث ما است، به اعتقادات اباضیه و امامیه می‌پردازد و مشترکات بین دو مذهب را بیان می‌کند و نه عقیده را که مهم‌ترین اصول این فرقه است می‌کاود؛ در بخش پنجم هم نتیجه ذکر شده و پیشنهادهایی برای ادامه‌دادن این بحث مطرح شده است.

## ۱. پیدایش اباضیه

بعد از رحلت پیامبر (ص) و پس از سه خلیفه، که حضرت علی (ع) به خلافت رسیدند، چند جنگ علیه حضرت به راه انداختند که یکی از این جنگ‌ها جنگ صفین است. در این جنگ، که معاویه علیه حضرت علی (ع) به راه انداخت، وقتی خود را در آستانه شکست دید به پیشنهاد عمروعاص قرآن‌ها را بر سر نیزه زدند و با این حربه در سپاه حضرت اختلاف ایجاد کردند و ماجرای حکمیت را پیش کشیدند که به پیشنهاد او بعضی ساده‌لوحان از سپاه حضرت بود و بعد از حکمیت عده‌ای که خود پیشنهاد

حکمیت را داده بودند با آن مخالفت کردند. آنان حضرت را کافر دانستند و از ایشان جدا شدند و در منطقه حروراء به رهبری عبدالله بن وهب واسبی جمع شدند که حدود دوازده هزار نفر بودند. عده‌ای از اینها که حدود هشت هزار نفر می‌شدند از رفتار خود پشیمان شدند و برگشتند اما بقیه علی‌رغم سخنان و تأکید حضرت باز نگشتند و در جنگی به نام نهروان با وصی پیامبر (ص) جنگیدند. در این نبرد به جز ده نفر همه کشته شدند، اما این ده نفر هر کدام به گوشه و کناری رفتند و فرقه‌هایی را تشکیل دادند.

اولین فرقه‌ای که بعد از شکست نهروان تشکیل شد به رهبری نافع بن ازرق است که به نام ازارقه مشهور شدند. این گروه عقاید تندی داشتند، از جمله کافردانستن مرتکب کبیره، و کافردانستن حضرت علی (ع). به دلیل همین عقاید شاخه‌های بسیاری از آنان منشعب شد. آنان غیر خود را کافر می‌دانستند و صرف پیوستن به خود را نمی‌پذیرفتند، بلکه نافع هر کسی را که به آنها می‌پیوست امتحان می‌کرد؛ به این صورت که شخصی غیرازرقی را می‌آوردند. اگر کسی که تازه پیوسته بود حاضر می‌شد شخص غیرازرقی را بکشد او را در اردوگاه خود می‌پذیرفتند.

این تندروی‌ها باعث شد عده‌ای از ازارقه جدا شوند، از جمله عبدالله بن اباض که در ابتدا با نافع بود. وی فرقه دیگری به نام اباضیه تشکیل داد. هرچند برخی برای جابر بن زید ازدی نقش بیشتری قائل‌اند اما مؤسس اولیه عبدالله است و جابر بیشتر در سازمان‌دادن به این مکتب نقش داشته است (جعفری، ۱۳۷۳: ۱۸۳). اباضیان فرقه‌های مختلفی دارند که بیش از ده تا است (اشعری، ۱۴۰۵: ۱۷۲).

## ۲. عبدالله بن اباض

مذهب اباضیه را به عبدالله بن اباض التمیمی منسوب می‌دانند. تلفظ «اباض» به هر دو وجه صحیح است؛ هم به کسر، هم به فتح. عبدالله بن اباض را نخستین قانون‌گذار مذهب اباضیه دانسته‌اند که رهبری مخالفان خوارج تندرو را بر عهده گرفت و آشکارا مذهب خود را تبلیغ کرد. اباضیان نیز از او با احترام سخن می‌گویند و القابی همچون «امام اهل الطریق»، «امام المسلمین»، «امام القوم»، «امام اهل التحقیق» و غیره برای او برمی‌شمردند. ابن اباض از تابعین اول بوده و صحبت صحابه را درک کرده و در زمان عبدالملک مروان می‌زیسته و با او مکاتباتی داشته است. از حوادث مهم زندگی او

شرکت در جنگ با زبیریان و خوارج در دفاع از مکه علیه امویان بود و بعد از آن وی شمشیر به دست نگرفت و به دعوت مسالمت‌آمیز پرداخت تا جایی که نافع بن ازرق، رهبر خوارج تندرو، از او براثت جست (جعفری، ۱۳۷۳: ۴۹-۵۰).

منابع اباضی و غیراباضی تاریخ درستی از تولد و مرگ عبدالله بن اباض ذکر نمی‌کنند اما آنچه مسلم است اینکه او در قرن اول هجری زندگی می‌کرده است. مذهب اباضی از قدیمی‌ترین مذاهبی است که در قرن اول هجری ظهور کرده و فقط در آخر نیمه قرن سوم به منزله مذهب در منابع ذکر شده و قبل از آن با نام‌هایی چون «جماعة المسلمین»، «اهل الدعوة» یا «اهل الاستقامة» خوانده می‌شد. اما برخی خوارج تندرو برای تحقیر، آنان را قعده یا گروه قاعدین می‌گفتند. منابع اباضی نقش جابر بن زید را مهم‌تر از عبدالله بن اباض می‌دانند. زیرا عبدالله بن اباض در همه سخنان و افعالش به جابر استناد می‌کرد و در عین حال رئیس اباضیان بصره و دیگر شهرها عبدالله بن اباض است. البته اباضیان اصرار دارند که بگویند ما از خوارج نیستیم و بعضی مغرضان ما را به خوارج نسبت می‌دهند (عبدربه، ۱۹۸۷: ۲۹۲).

### ۳. جابر بن زید ازدی

ابو شعثاء جابر بن زید ازدی جوفی بصری از قبیلهٔ یحمد ازدی در عمان است. شعثاء نام دخترش بود و قبرش در منطقهٔ بلده از توابع نزوی در عمان است. مؤسس حقیقی مذهب اباضیه را جابر می‌دانند. البته واضح است که نمی‌توان او را مؤسس و بنیان‌گذار اولیه دانست. چون بنیان‌گذار اولیه عبدالله بن اباض است، اما دلیل اینکه او را بنیان‌گذار می‌دانند این است که او نقش مهمی در نظام‌مند کردن اباضیه داشت. از نظر علم و تقوا نیز، در درجهٔ عالی قرار داشت، چنان‌که هر گاه شاگردان عبدالله بن عباس از او چیزی می‌پرسیدند به جابر ارجاع می‌داد و می‌گفت: «از جابر بپرسید که هر گاه مشرق و مغرب از او بپرسند او پاسخ دارد» و در جواب بصریان می‌گفت: «تسئلونی و فیکم جابر بن زید؟ از من می‌پرسید در حالی که بین شما جابر است؟» (ضیایی، ۱۳۹۰: ۸۷).

ابن سیرین گفته است: «کان ابو شعثاء مسلما عند الدینار والدرهم» (همان: ۹۱)؛ «جابر در دینار و درهم مسلمان بود». یعنی توجهی به دنیا و جمع‌آوری مال و منال نمی‌کرد.

البته برخی اصرار دارند که رابطه جابر بن زید را با اباضیه انکار کنند و بگویند جابر از اباضیه بیزار بوده است که به این سخن جواب‌های مفصّلی داده‌اند که در این مجال نمی‌گنجد (همان: ۹۹).

شخصیت‌های دیگری نیز در مذهب اباضی نقش داشتند که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از: ابو عبیده مسلم بن ابی کریمه تمیمی، ربیة بن حبیب فراهیدی، سالم بن ذکوان هلالی، ابو الحر علی بن حصین عنبری، ابو غانم بشر بن خراسانی، ابو سعید محمد بن سعید کدمی.

#### ۴. جغرافیای اباضیان امروز

##### عمان

اکثر اباضیان امروز در عمان ساکن‌اند و دارای حکومت هستند. البته منصب امامت با سلطان فرق می‌کند. اکنون امامت اباضی‌ها با محمد بن عبدالله خلیلی است، هرچند سلطان نیز شخصی اباضی مذهب است اما اختیارات امام با سلطان فرق می‌کند، به طوری که در سال ۱۳۳۹ در عمان کنفرانسی برگزار شد که محدودۀ اختیارات امام و سلطان مشخص شود که مهم‌ترین آنها این بود که سلطان در شئون دینی و امام در شئون حکومت دخالت نکند.

##### آفریقا

سلمة بن سعد حضرمی، نخستین کسی است که منابع اباضی وی را بنیان‌گذار اباضی در شمال آفریقا می‌دانند، اما روشن نیست که در چه تاریخی به آفریقا رسیده و چه مدت در آنجا سکونت داشته است و آیا دوباره به مشرق بازگشته یا در همان‌جا درگذشته است. از آنجا که ابوعبیده او را به آنجا فرستاده می‌توان چنین نتیجه گرفت که وی پس از سال ۹۵ هجری به مغرب رفته است (همان: ۲۱۱).

#### ۵. اعتقادات مهم اباضیه

قبل از ورود به این بحث یک نکته را باید تذکر داد و آن اینکه بعضی علمای اباضی معتقدند اجماع علمای اباضی بر این است که مسائل اعتقادی که موجب اختلاف بین

امت است نه مسئله است که ما در این مختصر به آنها می‌پردازیم و نظر امامیه را ذیل هر بحث بیان می‌کنیم.

## ۵. ۱. توحید

در بحث توحید، نظر اباضیان با امامیه یکی است. یعنی می‌گویند خداوند متعال در ذات و صفات و افعال یکی است و هیچ خدایی غیر از او نیست. او کسی است که نهایتی ندارد و ازلی است. هیچ تشبیهی در او راه ندارد، ولو کمترین تشبیه. چون اگر تشبیه در او راه داشته باشد مثل مخلوقاتش محتاج می‌شود و عاجز؛ و عاجز نمی‌تواند خالق باشد و چیزی را که ندارد عطا کند. مهم‌ترین بحث در توحید، صفات خداوند متعال است. صفات خداوند متعال به سه دسته تقسیم می‌شود:

۱. صفات واجبه لله؛ مثل وجود و ازلیه و ابدیه و حیات و علم. این صفات بر دو نوع است: فعلیه و ذاتیه.

صفات فعلیه، صفاتی است که با ضد خودش جمع می‌شود، در صورتی که محل آن مختلف باشد. مثلاً خداوند متعال کسی را مؤنث می‌آفریند و دیگری را مذکر. یا به کسی علم عطا می‌کند و دیگری را جاهل می‌آفریند.

صفات ذاتیه به صفاتی گفته می‌شود که با ضد خودش جمع نمی‌شود، ولو اینکه محل آن مختلف باشد. مثلاً درباره قدرت خداوند متعال نمی‌توان گفت او کاری را قادر است انجام دهد و بر کار دیگر قادر نیست.

۲. صفات مستحیلة علی الله؛ مثل حوث و عدم و فناء جهل و عجز و مشابه اجسام مخلوقه

۳. صفات جائزه لله؛ این صفات را خداوند متعال اگر انجام دهد به صفات توصیف می‌شود اما اگر انجام ندهد به این صفات توصیف نمی‌شود و این انجام‌دادن به سبب ناتوانی نیست، بلکه به سبب جواز انجام‌دادن است؛ یعنی می‌تواند انجام بدهد یا ندهد و انجام‌دادن نقصی برای ذات باری تعالی محسوب نمی‌شود.

و به طور خلاصه اینکه مراد اباضیان از اینکه صفات خداوند عین ذات او است این است که ذات خداوند متعال در کشف صفات او کافی است. مثلاً وقتی گفته می‌شود خداوند متعال عالم است، یعنی ذات او منکشف از این است که او تمام معلومات را می‌داند. در این زمینه معتزله نیز با اباضیه موافق‌اند (اطفیش، ۱۴۱۱: ۵۲-۵۶).

## نظر امامیه

همان‌طور که گفته شد، نظر امامیه با اباضیه در این زمینه یکی است و شاید در بعضی الفاظ یا تعاریف با هم فرق کند، اما ظاهراً در این خصوص نیز مثل بعضی مسائل دیگر یکی است. این مطلب را با حدیثی از امام صادق (ع) مزین می‌کنیم که می‌فرماید: «فَلَمَّا رَأَيْنَا الْخَلْقَ مُنْتَظِمًا وَالْفَلَكَ جَارِيًا وَالتَّدْبِيرَ وَاحِدًا وَاللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دَلَّ صِحَّةَ الْأَمْرِ وَالتَّدْبِيرِ وَأَنَّ الْأَمْرَ عَلَى أَنْ الْمُدَبِّرَ وَاحِدٌ» (کلینی، ۱۳۴۲: ۸۱/۱)؛ «منظم بودن جهان آفرینش و پشت سر هم قرار گرفتن شب و روز، حرکت منظم خورشید و ماه ما را به این موضوع رهبری می‌کند که مدبر جهان یکی است و یک قدرت و تدبیر بر این جهان حکومت می‌کند». خداوند متعال نه تنها یگانه است بلکه برای ذات او جزء نیست و از چیزی ترکیب نیافته است و نه جزء عقلی دارد (یعنی در تحلیل عقلی نیز از دو جزء ترکیب نیافته است) و نه جزء خارجی؛ و از هر نظر بسیط است و ترکیب در ذات او راه ندارد (سبحانی، ۱۳۸۶: ۱۵۱).

در خصوص صفات خداوند متعال باید گفت امامیه قائل به توحید در صفات هستند؛ یعنی صفات خداوند متعال عین ذات او است. یعنی ذات او عین قدرت و حیات او است. زیرا در غیر این صورت نتیجه این می‌شود که خداوند متعال از دو جزء تشکیل شده باشد و ترکیب نیز مستلزم احتیاج و نیاز است (همان: ۱۵۲)؛ و اینکه اباضیان صفات خداوند متعال را به سه دسته تقسیم می‌کنند (صفات واجبه لله و مستحیلة علی الله و جائزة لله) تقریباً همان توحید در صفات، افعال و عبادت است. البته شاید فرق‌های مختصری نیز در این میان باشد، اما می‌توان آنها را با اندکی اغماض نادیده گرفت. چون در واقع بیشتر جنگ لفظی می‌شود تا حقیقی.

## ۵. ۲. عدل

محمد بن یوسف اطغیش در کتاب *الفکر السیاسی عند الاباضی* می‌نویسد اجماع مسلمانان بر این است که خداوند متعال عادل است و چه در احکام و چه در افعال به ظلم و جور وصف نمی‌شود. او در ادامه می‌گوید اختلاف بین متکلمان در خصوص آزادی انسان است. یعنی آیا انسان در اعمالش آزاد است یا مجبور. البته باید این نکته را متذکر شد که درست است که همه مسلمانان عدل الهی را قبول دارند اما هر کدام عدل

را به طریقی تفسیر می‌کنند. عبدالکافی اباضی می‌نویسد: «و قال اهل الحق: ان الله قدر جميع الافعال و خلقها و قضاها من فاعليها و لسنا نقول: انه جبر احدا على ما كان منه من طاعه او معصية»؛ «خداوند همهٔ افعال و خلقت آنها را تقدیر کرده و قضای الاهی این است که از فاعل آنها صادر گردند و ما اعتقاد نداریم که خداوند کسی را برای انجام طاعت یا معصیتی مجبور کرده است» و در ادامه می‌گوید: «و لم نر احدا من العاملين للطاعة والمعصية مستكرهين على شيء من فعلهم و هم لكل ما فعلوه من ذلك مریدون» (الاباضی، ۱۴۱۰: ۶۵)؛ «هیچ‌کس در عالم مجبور در طاعت و معصیت نیست و همهٔ افراد در افعال خود مختارند».

### نظر امامیه

امامیه عدل را جزء اصول اعتقادات خود می‌دانند و آن را در ردیف چهار اصل دیگر، یعنی توحید، معاد، نبوت و امامت قرار می‌دهند، به طوری که به عدلیه معروف شده‌اند. عدل را می‌توان به دو گونه تقسیم کرد: تکوینی و تشریحی. عدالت تکوینی این است که در این جهان و نظام آفرینش، نظام بر اساس عدل و داد استوار است و در این جهان تعادل حکومت می‌کند و بشر تاکنون هرچه بررسی کرده غیر از نظم و حساب و کتاب چیزی ندیده است. در روایتی زیبا آمده است: «بالعدل قامت السموات والارض» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۵۱). زیرا اگر وضع کرات و حرکت‌های بین آنها با حساب و کتاب نبود هر آن ممکن بود به نیستی بگرایند.

اما عدالت تشریحی این است که تکالیف بر اساس عدل و داد است؛ یعنی به اندازهٔ قدرت و توانایی بندگان و بر اساس عدل خود. در روز قیامت نیز به بندگان خود با نظر عدالت نگاه می‌کند و نیکوکار از بدکار جدا است (سبحانی، ۱۳۸۱: ۲۰۱ و ۲۰۲)؛ «و لانكلف نفساً الا وسعها و لدينا كتاب ينطق بالحق و هم لا يظلمون» (المؤمنون: ۶۲).

### ۵.۳. ایمان و کفر

از نظر اباضی‌ها، ایمان یعنی اعتقاد و قول و عمل. اسلام چیزی جز اعتقاد به خداوند و پیامبران الاهی و نیز گفتن این اعتقاد به زبان و عمل کردن به اعضا و جوارح نیست. گفتن شهادتین یعنی «اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله» برای مسلمان شدن کافی



نیست و باید انسان آن را با اعضا و جوارح نشان دهد و عمل صالح می‌تواند معیار اعتقاد به اسلام باشد. عمل صالح بدون اظهار شهادتین یا گفتن شهادتین بدون عمل صالح سبب ورود به اسلام نمی‌شود. زیرا خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ». بنا به تفسیر اباضی‌ها، ایمان به تنهایی یا قول به تنهایی مفید نیست. آیات دیگر «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ \* كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ» (صف: ۲-۳) است. همچنین، روایاتی نیز در این زمینه می‌آورند. پیامبر (ص) فرمودند: «قولوا لا اله الا الله تفلحوا». اگر مقصود حضرت فقط قول بود کفار باید برای حفظ جان خود در ظاهر طرفداری خود را از این قول اعلام می‌کردند، اما انتظار پیامبر (ص) از آنان التزام عملی به این شعار بوده است، یا منظور التزام عملی به مقتضای آن است نه صرف گفتن و به زبان جاری کردن، مثل «من قال لا اله الا الله دخل الجنة» یا «من قال لا اله الا الله محمد رسول الله».

بنابراین، ایمان از نظر آنان، اعتقاد و قول و عمل است و میلیون‌ها انسانی که در جهان اسلام زندگی می‌کنند و شهادتین را به زبان جاری می‌کنند اما به فرمان‌های الهی عمل نمی‌کنند مسلمان نیستند. مگر اینکه قول و عملشان با هم یکی باشد. چگونه می‌توان به کسی که شهادتین می‌گوید اما در قول و عمل با خداوند متعال مخالفت می‌کند مؤمن گفت؟ اما از نظر امامیه، عمل کردن به مقتضای دین شرط ایمان نیست و به همین علت مؤمن می‌تواند فاسق باشد. یعنی شهادتین بگوید و با گفتن شهادتین مسلمان شود، اما اگر به اسلام عمل نکند مسلمان فاسق می‌شود، کما اینکه در مقابل اباضی‌ها مرجئه هستند که فقط اعتقاد قلبی را شرط ایمان می‌دانند. نهایتاً در بعضی از فرقه‌های آنها شرط اقرار به زبان را لازم می‌دانند.

### نظر امامیه

در این زمینه اگر منظور اباضیان مسلمان فاسق باشد یعنی کسی که به اسلام عمل نمی‌کند اما قلباً اسلام را قبول دارد با شیعه نیز در این زمینه یکی هستند. امامیه اگرچه کسی را که به زبان اقرار به مسلمانی می‌کند و شهادتین می‌گوید مسلمان می‌دانند اما اگر به دستورها پای‌بند نباشد و در عمل خود را مسلمان نشان ندهد او را فاسق می‌دانند، اگرچه مسلمان هست. البته نکته‌ای درباره امامیه در خور توجه است و آن

اینکه اگر کسی چیزی از ضروریات را انکار کند او را مرتد و واجب‌القتل می‌دانند و خونش مباح است.

## ۵. ۴. کفر نعمت

کافر از نظر اباضیه‌ها به دو قسم تقسیم می‌شود:

۱. کافری که شرک دارد. یعنی یکی از ضروریات دین، مثل نماز، روزه، حج یا حرمت شرب خمر را انکار کند یا منکر بعث و حشر یا حساب شود.
۲. اما کسی که مرتکب کبیره شود، مثلاً نماز و روزه را ترک کند یا مرتکب سرقت و زنا شود و شهادتین را گفته باشد کافر است، اما کافر به نعمت. در این زمینه، به چند آیه استناد می‌کنند: «لَيْلُونِي أَوْ أَشْكُرْ أَمْ أَكْفُرُ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ»؛ «یعنی مرا آزمایش کند که آیا شکر او را به جا می‌آورم یا کفران می‌کنم و هر کس شکر کند به نفع خود شکر کرده است و هر کس کفران کند پروردگار من غنی و بی‌نیاز است». کفر در این آیه به معنای انکار نعمت است که خداوند متعال به او ارزانی داشته است. همچنین «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ»، که منظور از کفر در اینجا ترک انجام دادن حج است با وجود استطاعت. پیامبر (ص) فرمودند: «من ترک الصلاة کفر». نیز می‌فرمایند: «بین العبد والكفر ترک الصلاة».

بنابراین، اگر اباضی‌ها به مسلمانان کافر می‌گویند منظور آنان از کفر، کفر به نعمت است نه کافر مشرک.

گناه نیز، از نظر اباضیان، به دو دسته تقسیم می‌شود: کبیره و صغیره. به عملی کبیره گفته می‌شود که یا مستلزم اجرای حد شرعی در دنیا شود یا مستوجب وعید در آخرت؛ مانند شرب خمر، سرقت، زنا، قتل نفس، دروغ، عقوق والدین، ترک نماز و حج و ... این امور جزء گناهان کبیره است چه حد شرعی در دنیا بر آن باشد مثل زنا و سرقت، یا حدی بر آن نباشد مثل دروغ و ترک نماز که حدی ندارد. به عقیده اباضیان، اگر مرتکب کبیره بدون توبه از دنیا برود مشمول شفاعت نمی‌شود؛ چراکه در آیات و روایات چنین آمده است: «إِنْ تَجْتَنِبُوا كِبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلِكُمْ مَدْخَلَ كَرِيمًا» (نساء: ۳۱). پیامبر (ص) نیز می‌فرمایند: «لیست الشفاعة لاهل الكبائر من امتی» (النامی، ۲۰۰۱: ۱۸۶).

## نظر امامیه

امامیه کفر را به دو قسم تقسیم نمی‌کنند، بلکه به همان معنای خودش به کار می‌برند؛ یعنی کسی که خداوند متعال را قبول ندارد یا برای او شریک قائل می‌شود که جایگاهش در جهنم است. اما کسی که مرتکب کبیره می‌شود ولی مسائل اساسی اسلام را قبول دارد کافر نیست، هرچند، همان‌طور که گفته شد، می‌توان او را فاسق نامید؛ و برخلاف اباضیان که می‌گویند اگر بدون توبه بمیرد مشمول شفاعت نمی‌شود امامیه می‌گویند ممکن است مشمول شفاعت قرار گیرد. توجیه روایت پیامبر (ص) نیز ممکن است این باشد که اگر کسی کبیره را انجام داد و عمداً توبه نکرد مشمول شفاعت قرار نمی‌گیرد، اما اگر فرصت توبه پیدا نکرد یا به دلایل دیگر نتوانست توبه کند در آتش قرار نمی‌گیرد. درست است که شاید بتوان او را از نظر اخلاقی کافر نعمت دانست اما می‌تواند از آتش نجات پیدا کند.

## ۵. ۵. رؤیت خداوند متعال در قیامت

«لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ» (انعام: ۱۰۳). یکی دیگر از اصول اساسی اباضیه ممتنع بودن رؤیت خداوند متعال در قیامت است (سبحانی، ۱۴۱۱: ۲۱۵). شیخ احمد الخلیلی، از علمای معاصر اباضیان، در رد اشاعره که قائل به رؤیت‌اند و به آیه «الی ربها ناظرة» تمسک می‌کنند می‌گوید:

انسجامی که در آیات قرآن وجود دارد و نیز ارتباط بعضی از آیات با بعضی دیگر حکم می‌کند که آیات مذکور سوره قیامت را به معنای انتظار تفسیر کنیم. زیرا این آیات مردم را در قیامت به دو گروه تقسیم می‌کند؛ نخست گروهی که چهره‌های بشاش و خندان دارند و به ثواب پروردگارشان دل بسته‌اند و منتظر رحمت الهی هستند؛ و گروه دوم کسانی که چهره‌های آنها گرفته است و منتظر عذاب الهی هستند و انتظار گروه اول در مقابل انتظار گروه دوم است و اگر در اینجا «نظر» را به معنای رؤیت بگیریم ارتباط بین آیات قطع می‌شود و انسجام بین آنها بر هم می‌خورد. این تفسیر با آیات آخر سوره عبس انسجام دارد (ضیایی، ۱۳۹۰: ۴۳۸).

شیخ خلیلی در ادامه می‌گوید:

علی بن ابی طالب (ع) و ابن عباس نیز «نظر» را به معنای انتظار تفسیر کرده‌اند و همچنین امام ربیع در مسندش نیز آن را نقل کرده است و از سلف نیز روایات بسیاری در این خصوص نقل شده است و ابن مردودیه هم از عبدالله بن عمر و نیز عکرمه این روایت را نقل کرده و طبری از طرق مختلف و با اسانید بسیاری از مجاهد نقل کرده است. او از مفسران تابعی به شمار می‌آید (ضیایی، ۱۳۹۰: ۴۳۸).

### نظر امامیه

نظر امامیه را در ضمن تفسیری از محمدحسین طباطبایی بیان می‌کنیم. وی نیز چنین استنباط می‌کند که منظور از «ناظره» رؤیت قلبی است نه نظر حسی با چشم (همان: ۱۷۹). طباطبایی در تفسیر آیه قرآن که در آن موسی (ع) از خداوند متعال درخواست می‌کند «رب ارنی انظر الیک» می‌گوید:

درخواست موسی رؤیت قلبی بوده نه بصری که به هر معنا باشد مجال است و حاشا بر مقام موسی بن عمران. کلیم‌الله که درباره امری بدیهه مربوط به ساحت پروردگار خود بی‌خبر بوده باشد، در حالی که او خودش مردمی را که برای میقات انتخاب کرده بود به همین دلیل که درخواست رؤیت خداوند را کرده بود سفیه خواند و به پروردگار خود عرض کرد «اتهلکنا بما فعل السفاء منا؟» آیا ما را به آنچه سفیهانمان انجام داده‌اند مجازات و هلاک می‌کنی؟ با این حال چطور ممکن است خودش اقدام به کاری کند که مردم را به خاطر همان سفیه خوانده است؟ (همان: ۳۳۰).

سپس می‌گوید:

رؤیت بصری چه به همین گونه که تاکنون بوده باقی بماند و چه بر اثر پیشرفت زندگی مثلاً در آخرت تحولاتی به خود بگیرد مادامی که مادی بوده باشد و تنها به اجسام و اشکال و الوان تعلق بگیرد و تا آنگاه که رؤیت عبارت بوده باشد از به‌کارافتادن عضلات و عدسی‌های چشم و گرفتن و پس دادن نور

محال است که به خدای تعالی تعلق بگیرد و در نتیجه انسان خدا را ببیند و در این معنا هیچ فرقی بین دنیا و آخرت نیست و برهان عقلی و آیات و روایات هم بر این معنا دلالت دارند (همان: ۳۳۱ و ۳۳۲).

## ۵. ۶. خلق قرآن

همه مسلمانان در اینکه قرآن کلام خداوند متعال است و از ناحیه حضرتش بر پیامبر (ص) نازل شده متحدند، اما در اینکه قرآن حادث است یا قدیم اختلاف بسیار دارند که حتی گاه خون‌هایی به سبب این موضوع ریخته شده است (سبحانی، ۱۴۰۸: ۲۱۸). اباضیان معتقدند قرآن مخلوق است، هرچند اکنون بعضی از کاتبان اباضیه این مطلب را به صراحت بیان نمی‌کنند، اما از اعتقادات مسلم آنان و بعضی فرق مسلمانان، از جمله امامیه، است. البته این بحث ثمره علمی ندارد و از امامان ما هم اظهارنظر صریحی در این زمینه نشده است تا آنجا که وقتی از امام هادی (ع) می‌پرسند حضرت به صراحت اظهارنظر نمی‌کند (النامی، ۲۰۰۱: ۱۸۶).

## ۵. ۷. خروج بر امام ظالم

اباضیان امامت حاکم جور را نمی‌پذیرند و معتقدند او را باید خلع کرد، به هر طریق ممکن، چه با شمشیر، چه با غیر آن (سبحانی، ۱۴۰۸: ۲۲۶). در این زمینه اباضیان دیدگاه‌های خاصی دارند که باید به منابع آنها رجوع شود اما به اجمال همان است که بیان شد.

## نظر امامیه

امامیه معتقد است امام از طرف خداوند متعال نصب می‌شود و ظلم نمی‌کند. یعنی هر کاری را که انجام می‌دهد از روی حکمت است ولو اینکه در ظاهر ظلم به نظر آید، اما در باطن حکمت‌هایی دارد که ما از آنها بی‌خبریم؛ مثل داستان موسی و خضر (ع).

## ۵. ۸. امامت

اباضیان نصب امام را برای امت اسلامی واجب می‌دانند و برای آن به دلایل نقلی و

عقلی استناد می‌کنند، از جمله به آیه «اذ قالوا لنبی لهم ابعث لنا ملکا نقاتل فی سبیل اللّٰه» (بقره: ۲۴۶)؛ و از دلایل نقلی دیگر اباضیان این است که هنگامی که پیامبر (ص) سرزمینی را فتح می‌کردند می‌فرمودند: «تخیروا لامامتکم و تخیروا لنطفتکم»؛ «برای امامت خود و برای نطفه خود گزینش کنید». به هر حال، اباضیان وجود امام را واجب می‌دانند و از نظر عقلی نیز واجب می‌دانند و می‌گویند برای حفظ وحدت میان مسلمانان باید امامی وجود داشته باشد. اما انتصاب امام را از طریق نص نمی‌دانند و مانند اهل سنت آن را انتخابی می‌دانند و در این زمینه به سیره صحابه بعد از رحلت پیامبر (ص) استناد می‌کنند. البته به این صورت که شورایی از اهل حل و عقد، مانند برگزیدگان مهاجر و انصار، فردی را به امامت انتخاب می‌کنند (ضیایی، ۱۳۹۰: ۵۸۱-۵۸۹).

### نظر امامیه

امامیه معتقدند نصب و انتخاب امام باید از طرف خداوند متعال باشد و کسی از بشر حق دخالت در آن را ندارد. زیرا او است که خیر و صلاح بندگان را بهتر می‌داند. در نظریه امامت، از یک جهت با اباضیان موافق‌اند و از جهتی مخالف؛ جهت موافق این است که واجب است امامی وجود داشته باشد اما جهت مخالف آن است که امامیه می‌گویند باید نصب امام از طرف خداوند متعال باشد اما اباضیان می‌گویند لازم نیست از طرف پروردگار عالم باشد، بلکه می‌تواند از طرف اهل حل و عقد نیز صورت بگیرد.

### ۵. ۹. تولا و تبرا

تولا و تبرا از جمله اصولی است که تقریباً تمام مسلمانان آن را قبول دارند منتها این پذیرش همراه با شدت و ضعف و قدری تغییرات خاص هر مذهب است. در این میان اباضیان با اختلاف بیشتری این مطلب را می‌پذیرند و اعتقادات آنها در این زمینه نسبت به سایر مسلمانان خاص‌تر است. به نظر اباضیان «ولایت» یعنی موافقت در دین و هر کسی که در دین موافق با شما باشد او ولایت دارد، چه علم به موافقت او در دین داشته باشید چه این علم را نداشته باشید یا از او بری باشید یا نباشید. ولایت کسی که متصف به ایمان است واجب است و باید از او اطاعت شود. برائت هم مثل ولایت

است. اطاعت نکردن، یعنی برئ بودن از شخص فاسق، واجب است. اباضیان برای برائت و ولایت سه قسم بیان می‌کنند:

۱. این ولایت در کتاب بیان شده باشد؛ مثل ولایت انبیا و برائت از ابلیس که هر دو در قرآن بیان شده است.

۲. خود رسول‌الله (ص) فرموده باشند که فلانی اهل سعادت است و فلانی اهل شقاوت، به شرط اینکه شنونده از خود حضرت شنیده باشد.

۳. برائت فی‌الجمله و ولایت فی‌الجمله؛ ولایت اهل طاعت خداوند متعال از اولین و آخرین و برائت از جمیع اهل معصیت از اولین و آخرین.

۴. وقوف در جایی که ولایت و برائت دانسته نمی‌شود (سبحانی، ۱۴۰۸: ۲۲۹)، همچنانکه در قرآن کریم وارد شده است: «و لا تقف ما لیس لک به علم» (الاسراء: ۳۶). ابوسعید الکدیمی می‌گوید برائت از بزرگ‌ترین احکام اسلام است و بدانید از چیزهایی که بر مسلمانان لازم است و باید هر مسلمانی به آن پای‌بند باشد ولایت اولیاء‌الله و حب ایشان و بغض اعداء‌الله و برائت از ایشان است (سبحانی، ۱۴۰۸: ۲۳۰).

#### نتیجه

اباضیان و شیعیان، هم از نظر اصولی و هم از نظر فقهی، شباهت‌های بسیاری به هم دارند و بیان این وجوه مشترک می‌تواند وحدت بیشتری بین مسلمانان ایجاد کند. برای روشن‌تر شدن بحث و تبیین بیشتر می‌توان به مقایسه همه‌جانبه بین این دو مذهب روی آورد و به مشترکات بیشتری رسید. خصوصاً در بحث فروع که یکی از محدود مذهب‌هایی است که تا حد بسیاری مثل امامیه عمل می‌کنند؛ برخلاف اکثریت اهل تسنن. در این مقاله به شباهت‌ها در اصول پرداخته شد، اما می‌توان در فرصتی دیگر به شباهت‌ها در فروع نیز پرداخت که به نظر می‌رسد بیان فروع جلوه بیشتری دارد. چون اصول اگرچه مهم‌تر است اما باطنی است، ولی فروع و احکام در ظاهر باید ابراز شود.

## منابع

### قرآن کریم

- الاباضی، عمار عبدالکافی (١٩٩٠/١٤١٠). الموجز، بیروت: الطبعة الاولى، الجزء الثاني.
- اشعری، علی بن اسماعیل (١٩٨٥/١٤٠٥). مقالات الاسلامیین، بیروت: مكتبة العصرية، الطبعة الثانية، جزء اول.
- اطفیش، محمد بن یوسف (١٩٩١/١٤١١). الفكر السياسي عند الاباضية، سلطنة عمان: بی نا، الطبعة الثانية.
- جعفری، یعقوب (١٣٧٣). خوارج در تاریخ، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ دوم.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (١٣٨٤). مفردات الفاظ القرآن، مصحح: صفوان عدنان داوودی، قم: ذوی القربی.
- سبحانی، جعفر (١٤٠٨). بحوث فی الملل والنحل، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
- سبحانی، جعفر (١٣٨٤). عقاید اسلامی در پرتو قرآن، حدیث، عقل، قم: بوستان کتاب، چاپ دوم.
- ضیایی، علی اکبر (١٣٩٠). تاریخ و اعتقادات اباضیه، قم: نشر ادیان، چاپ اول.
- عبد ربه، عبد الحافظ (١٩٨٧). الاباضية: مذهب و سلوك، القاهرة: مؤلف.
- کلینی، محمد بن یعقوب (١٣٤٢). الکافی، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ج ١.
- النامی، عمرو خلیفه (٢٠٠١/١٣٨٠). دراسات عن الاباضية، بیروت: دار الغرب الاسلامی.